

امام خمینی (س) و گفتمان انقلاب اسلامی

محمد مهدی مظاهری^۱

چکیده: ایران در دوران‌های گذشته از ملی‌گرایان نوگرا یا اسلام‌گرایان توسعه‌گر، رهبران و نخبگان نواندیش بسیاری را تجربه نموده است. در این میان حضرت امام خمینی (س) به عنوان احیاگر تمدن ایران اسلامی و بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی ایران و رهبری یک انقلاب فرهنگی، از جایگاه رفیع و بی‌بدیلی برخوردار است. آغاز نهضت اسلامی ایران در خرداد ۱۳۴۲ و نقش رهبری حکیمانه امام خمینی (س) در این عرصه، گفتمان جدیدی در عرصه مطالعات سیاسی - مذهبی در سطوح فروملی و فرا ملی بنا نهاد که موضوع این نوشته را تحت عنوان «گفتمان انقلاب اسلامی» به خود اختصاص داده است.

کلید واژه‌ها: امام خمینی، انقلاب اسلامی، گفتمان، روابط بین‌الملل، نظام، سلطه.

مقدمه

اگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سقوط نظام دو قطبی جهان را به عنوان بزرگ‌ترین واقعه سیاسی قرن بیستم بدانیم بدون تردید انقلاب اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین واقعه سده گذشته در منطقه خاورمیانه توانست به منزله یک انقلاب فرهنگی، نظریه‌های جدیدی در عرصه مطالعات امنیتی به ویژه امنیت فرهنگی مطرح سازد.

این واقعه تنها یک حادثه خاص یا یک انقلاب زودگذر قلمداد نشده است بلکه شکل‌گیری انقلاب اسلامی ریشه در باورهای ملت ایران به عنوان نخستین جامعه شیعی مذهبی دنیا از لحاظ عده و عهده محسوب می‌گردد، چه زیرساخت‌های ذهنی و بنیان‌های این تفکر انقلابی در فرهنگ شیعه علوی قرار داشته که صرف نظر از قدمت آن در سرزمین حجاز و شامات و جغرافیای امپراتوری عثمانی، برخاسته از فرهنگ پویا و بالنده شیعیان بوده است. به گونه‌ای که براساس منابع تاریخی، شهرهای قم و ری از نخستین شهرهای ایران هستند که مذهب تشیع و فرهنگ شیعی در

e-mail: mmmazaheri@cul.lau.ir

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۱۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۳۱ مورد تأیید قرار گرفت.

آن شکل گرفت و رشد یافت. بر اساس آنچه در منابع آمده است: در شهر قم از ربع آخر قرن اول هجری، فرهنگ شیعی، فرهنگ مردم و گفتمان غالب مذهبی آن دیار گردید (اخلاقی ۱۳۸۴: ۶۲) و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی با بهره‌گیری از پشتوانه‌ای فرهنگی و سترگ و دیرینه حوزه علمیه قم حرکت خود را آغاز کرد و در عصری که به نام انقلاب سفید و در قالب آموزه‌های تقلیدی رژیم پهلوی از غرب روند انحطاط فرهنگی در جغرافیای ایران را در پیش گرفته بود، گفتمان جدیدی را در قالب گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی ایران به جامعه دینی ایران، ملت‌های آزاده و جهانیان ارائه نمود.

نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی دو پدیده جدایی‌ناپذیرند و تحلیل انقلاب اسلامی ایران بدون شناخت شخصیت رهبر بزرگ آن و تحلیل شخصیت چند بعدی و کم‌نظیر این چهره استثنایی زمان ممکن نیست (عیسی‌نیا ۱۳۸۶: ۲۲).

از این‌رو تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی مستلزم شناخت صحیح از اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و گفتمان امام خمینی در تمامی ابعاد جامعه چه در سطوح فردی یا در سطحی کلان، سراسر جامعه یا امت اسلامی را شامل می‌شود.

امام خمینی به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران از معدود مصلحان مذهبی، اجتماعی و سیاسی معاصر است که در قالب یک شخصیت جامع و بی‌بدیل، موفق به خروج از دایره تنگ نظریه‌پردازی گردیده و با رویکرد عمل‌گرایانه، و تأکید بر شرایط ذهنی و عینی جامعه و امت اسلامی، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خویش را عرضه و آن را طی دو دهه رهبری خردمندانه نظام جمهوری اسلامی ایران اجرایی نمود. ایشان حلقه‌های تکمیلی اندیشه و عمل خود را یکی پس از دیگری ضمن تبیین ابعاد نظری آن، به عرصه عمل آورد و شکلی نوین در قالب تئوری ولایت فقیه ارائه نمود. از آغاز انقلاب اسلامی ایران تاکنون، درباره این نظریه، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است. برخی از این مطالعات عموماً یا از جنبه ریشه‌های داخلی و خارجی به مسأله نگریسته یا در شکل مطالعات تطبیقی به مقایسه مبانی نظری و الگوی انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها پرداخته است و کمتر می‌توان تحلیلی جامع از انقلاب اسلامی ایران یافت که از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته باشد. در این مقاله سعی شده است گفتمان امام خمینی با رویکرد روابط بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

الف: گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عرصه روابط بین الملل

همان گونه که اشاره شد ماهیت انقلاب اسلامی ایران ماهیتی معنا محور و بر مبنای زیرساخت های فرهنگی محور است. عموماً «نظریه های فرهنگی به عوامل وابسته به ایده ها توجه دارند و مسأله امنیتی را بر اساس عوامل فرهنگی تبیین و تسریع می نمایند» (عبداله خانی ۱۳۸۳: ۲۰۰). درک این موضوع زمانی کامل خواهد شد که ابتدا تحلیلی جامع از نظریه های روابط بین الملل ارائه شود که البته تشریح و تفصیل آن در مجال این نوشته نیست. لیکن اگر چارچوب روابط بین الملل بر مبنای نظریه های موجود از نوع رئالیسم، نئورئالیسم، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی، نظریه های انتقادی و سازه انگاری مورد تفسیر و تجزیه و تحلیل قرار گیرد نوع گفتمان انقلاب اسلامی ایران در قالب نظریه های سازه انگاری قابل تفسیر و تأویل است (ر.ک. به: مشیرزاده ۱۳۸۶).

در این روند امام خمینی ضمن رویکرد انتقادی نسبت به نظم حاکم، چه در سطح ملی یا معادلات جهانی، استبداد و استعمار را از یک جنس دانسته و با پرداختن به هر دو مسأله، و نگاه انتقادی نسبت به آن، گفتمانی را خلق می کنند که به عنوان «گفتمان انقلاب اسلامی» مطرح است و در این فرآیند ابتدا با نقد نظم حاکم در سطح ملی که مشروعیت خویش را در تکیه بر ابر قدرت غرب جستجو می نمود و همه چیز در رژیم شاهنشاهی خلاصه می گردید و امر پادشاه به غلط جای فرمان خدا می نشست، مبانی مشروعیت سیاسی را چه در ابعاد ملی یا فراملی تفسیر داده و گفتمان مردم سالاری دینی را جایگزین نظم قبلی نمودند. این ناشی از آنجاست که نخبگان و نظریه پردازان سیاسی بر این اعتقادند که رژیمی که مشروعیت سیاسی بالایی داشته باشد از توان بازدارندگی بیش تری در مقابل جنگ داخلی یا انقلاب برخوردار است، و چنین رژیمی می تواند با بهره گیری از حمایت توده مردم با انواع بحران های اقتصادی و فقر منابع طبیعی مقابله نماید (Weber 1995: 350-351)؛ لذا از اولین عرصه های تولیدی ادبیات سیاسی که حضرت امام خمینی از سال های آغازین انقلاب آغاز نمودند تأکید و تکیه بر مردم و مشروعیت نظام سیاسی برگرفته از قدرت مردمی و مشارکت سیاسی آحاد ملت بود به گونه ای که کمتر اعلامیه (پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) یا سخنرانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از حضرت امام خمینی می توان یافت که خطاب یا مفهوم محوری آن مردم و توجه به آرا و افکار آحاد ملت نباشد. با همین گفتمان بود که صرف نظر از جوامع دینی، ملت های آزاده جهان را تحت تأثیر خویش قرار دادند. همچنین با

رویکردی انتقادی نسبت به فضای گفتمانی حاکم بر محور مادی گرایی و اومانیسم، زیرساخت‌ها و بنیادهای ذهنی و عینی انقلاب اسلامی را در قالبی معنا محور سازماندهی و معرفی نمودند و در میان «ایسم‌ها» و مکتب‌های رایج، آن دوران که از انسان، جامعه، تحولات اجتماعی و انقلاب‌ها، صرفاً تفسیری مادی گرا و قدرت محور ارائه می‌کردند، امام خمینی بن مایه انقلاب اسلامی را معنا محور بنا نهاده و لذا «انقلاب از دید حضرت امام فرآیندی است که طی آن نظام سیاسی در یک جامعه تغییر می‌یابد و در پی آن نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز تغییر می‌یابد. از نظر امام خمینی انقلاب‌ها دو نوع هستند: انقلاب‌های دنیایی (مادی) و انقلاب‌های الهی. امام، انقلاب اسلامی در ایران، انقلاب انبیا و ائمه را از جمله انقلاب‌های الهی می‌داند. ایشان تفاوت بین انقلاب‌های دنیایی و الهی را چنین بیان می‌فرماید:

انقلابات در دنیا زیاد واقع شده است و یک حکومت رفته است، حکومت دیگر آمده است، یک رژیم رفته، رژیم دیگر آمده است... انقلاب فرانسه، شوروی، سایر انقلاباتی که در عالم واقع شده است، یک انقلاباتی بوده است و یک رژیمها تغییر کردند به رژیمی دیگر... انگیزه‌اش این بوده است که این دنیا دست من باشد نه دست او. الآن هم که همه رژیمهای دنیا در سرکار هستند، اینها اعمالشان امیال دنیایی است... مثل همان حیواناتی که با هم جنگ می‌کنند و یکی دیگری را از بین می‌برد، انگیزه یک انگیزه طبیعی است یک انگیزه دنیایی است... قدرت را او برای خودش می‌خواهد، آن هم برای خودش می‌خواهد. اما انگیزه انبیا در انقلاباتشان، در قیامشان دنیا نبوده است، اگر دنیا را اصلاح کردند، تبع بوده است، انگیزه الهی بوده است. برای خدای بوده و برای معارف الهی و برای بسط عدالت الهی در جامعه. آن انگیزه است که این انقلابات را از هم جدا می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۲۰۳).

تحلیل فوق بیانگر دیدگاه حضرت امام خمینی در خصوص جوهره اصلی انقلاب اسلامی است. آنجا که همه چیز در یک چارچوب تحلیلی فرادنیوی، ماوراء الطبیعی و معنا محور تفسیر می‌شود. لذا این نوع تحلیل‌ها می‌تواند به نوع مرتبط با نظریه‌های سازه‌نگاری در عرصه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل قلمداد گردد.

در این مسیر حضرت امام خمینی، ضمن تأکید بر جهت‌گیری الهی انگیزه‌ها در رفتار سیاسی یک مسلمان انقلابی و افزون بر تحقق شعار عدالت و آزادی، به دنبال تحقق حکومتی اسلامی مبتنی بر مردم سالاری دینی بوده‌اند. لذا شاخصه اصلی گفتمان امام خمینی را باید در پذیرش حکومت اسلامی ولایی دانست که همه جهت‌گیری‌های فکری و ذهنی و کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی معطوف به یک هدف والا و مقدس (و نه مادی‌گرایانه و قدرت محور) یعنی حکومت اسلامی است. یعنی نوعی اسلام سیاسی که در جهان اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده و به تبع آن عرصه جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. لذا اهمیت یابی اسلام سیاسی که حضرت امام خمینی به عنوان یکی از محورهای اصلی گفتمان انقلاب اسلامی معرفی نموده‌اند از آنجا نشأت می‌گیرد که جهان اسلام، اسلام سیاسی را به عنوان پدیده‌ای بومی می‌نگرد و آن را بازگشت به هویت گذشته اسلامی خویش تلقی می‌کند با این تفاوت که حضرت امام با رد اسلام متحجرانه و ارتجاعی، برای پویایی این گفتمان، و از باب باز بودن باب اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن، و مبانی اجتهاد شیعی با رد ادعای گذر از فقه سنتی و تأسیس فقه پویا، لزوم تمسک به شیوه اجتهاد سنتی را ضمن توجه به مقتضیات زمان و مکان مطرح کردند. ایشان در این مقوله برآند که:

در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۷۷).

و همین امر سبب شده که آرای سیاسی حضرت امام خمینی حتی در عرصه‌های بین‌المللی نیز تأثیرات عمیقی دربرداشته باشد و این متأثر از شعار محوری نهضت اسلامی ایران یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. به گونه‌ای که این ابعاد سه‌گانه، چه در سطوح فردی یا جمعی، در لایه‌های فروملی، ملی و فراملی مطرح گردید و این گفتمان همانند جریان آزاد سیالات براساس این قاعده که اندیشه مرز نمی‌شناسد وارد عرصه روابط بین‌الملل و معادلات قدرت جهانی گردید.

لذا تجزیه و تحلیلی که درخصوص بازتاب منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی و این گفتمان ارائه شده، جنبه‌هایی از تئوری‌های روابط بین‌الملل را نیز دربرمی‌گیرد؛ هنگامی که از ساختار نظام

بین الملل سخن گفته می‌شود، منظور نحوه توزیع قدرت و نفوذ در سطح جهان است و مراد از تئوری‌های انتقادی نیز، تئوری‌هایی است که نسبت به نوع روابط قدرت و معادلات حاکم در عرصه بین الملل نقد جدی داشته و اساس نظام موجود را رد می‌کنند. از دیدگاه این تئوری‌ها، وضع موجود تجلی روابط ناعادلانه فرادست و فرودست بوده و تحت رابطه سلطه تعریف شده و باعث شکل‌گیری پدیده از خود بیگانگی است، همچنان که بی‌عدالتی و استثمار در آن حکمفرماست. هدف این تئوری‌ها نقد وضع موجود، رهایی از آن و ترسیم آینده‌ای مطلوب از جهان است که در آن صلح جایگزین خشونت ساختاری گردیده و توجه به کمال‌مندی در انسان جایگزین نظریه‌های هابزی و قدرت محور می‌شود.

بنابراین وقتی ماهیت نظام بین الملل در فاصله سال‌های آغازین شکل‌گیری انقلاب اسلامی در خرداد ۱۳۴۲ و پس از آن، یعنی تا مرحله پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و حتی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازخوانی شود چیزی جز خشونت ساختاری در بسیاری از عرصه‌های نظام‌های سیاسی، حاکمیت‌های داخلی و همچنین روابط حاکم بر جامعه بین‌الملل مشاهده نمی‌گردد. این تعبیر در مورد هر دو بلوک قدرت، اعم از شرق و غرب، صادق است که هر یک از دو ابرقدرت آن را در روابط خود با مجموعه‌های زیر دست به ویژه در کشورهای جهان سوم عملی ساختند، چرا که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رابطه قدرت در عرصه معادلات امنیت جهان وجود نوعی رابطه سلطه در هر دو بلوک قدرت بود. لذا یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی پایان دادن به این وضعیت و ارائه راهی نو به منظور ایجاد تعامل میان واحدهای نظام بین‌الملل بوده است. در حقیقت، ماهیت انقلاب اسلامی ماهیتی انتقادی نسبت به وضع موجود بوده و در این راستا امام خمینی در همان سال‌های نخست مبارزه در سال ۱۳۴۸ به مبانی فرهنگی انقلاب اسلامی توجه ویژه داشته و مبنای گفتمان انقلاب اسلامی را در عنصر فرهنگ معرفی نموده‌اند ایشان در سال ۱۳۴۳ در جمع مردم قم می‌فرمایند:

راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند؛ نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند. نمی‌گذارد در دانشگاه جوانهای ما درست رشد بکنند. اینها را از بچگی یک طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه، همه چیز. اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۳۹۰).

برای تضمین و تعمیق جوهره فرهنگی گفتمان انقلاب اسلامی حضرت امام نقش محوری و راهبردی را برای دانشگاه و دانشگاهیان قائل شده و آن را مبدأ همه تحولات و تعیین کننده سرنوشت جوامع و مبنا و مبدأ سعادت و شقاوت یک ملت می‌دانند. به بیان دیگر پایداری، تعمیق و توسعه عناصر اصلی این گفتمان را وظیفه اصلی و مأموریت محوری دانشگاه و دانشگاهیان می‌دانند (احمدی فشارکی ۱۳۸۶: ۴۸-۲۸).

با این توصیف وقتی قاعده هرم این تحلیل را فرهنگ تشکیل می‌دهد آنگاه سعادت و شقاوت یک ملت، امت یا جامعه جهانی از آن شکل می‌گیرد وجود یا فقدان آزادی، استقرار صلح و رفتارهای مصلحانه یا بروز خشونت‌های فردی و ساختاری، آزادی و عدالت یا استعمار و استثمار، بالندگی و توسعه یا حرکت‌های مرتجعانه و ایستا، عقلانیت و شعور یا وهم و توهم و خرافه‌گرایی و دیگر مؤلفه‌ها و شاخص‌ها در سطوح فروملی، ملی و یا فراملی منشأ فرهنگی خواهد داشت. امام خمینی نسبت به وجود شاخص‌های منفی فوق با نگاهی حکیمانه نسبت به ظلمی که در سطح خرد (خشونت ساختاری در جامعه ایران) و کلان (نوع نظام حاکم بر جامعه بین‌الملل) انتقاد می‌نمایند. با این نگاه، اگر تصویری از وضع موجود در آن زمان ارائه شود، چهار عرصه از این پدیده یا خشونت ساختاری را می‌توان از هم تفکیک کرد.

عرصه اول) سطح ملی

جنبه اول به وجود خشونت ساختاری در درون جامعه ایران مربوط می‌شود. ایران در عصر سلطنت پهلوی دوم، با وجود اینکه در مقایسه با سایر کشورهای جهان سوم از نظر اقتصادی، کشوری به ظاهر در حال توسعه بود، اما از جنبه سیاسی، کشوری بود که به گونه‌ای سنتی اداره می‌شد. طی دهه‌های متمادی، حاکمیت شاه بر جامعه تحمیل شده بود و شاه عین قانون تلقی می‌شد. وفاداری به قانون اساسی به معنای وفاداری به سلطنت بود. انتخابات فرمایشی بود و هیچ نمودی از دموکراسی مشاهده نمی‌گردید. در نتیجه، همه چیز در سلطنت خلاصه می‌شد و حاکمیت هیچ گونه نظری را بر خلاف جهت‌گیری‌های سلطنت بر نمی‌تابید. از این رو، خواست ملت‌رهایی از خشونت ساختاری با منشأ درون حاکمیتی ناشی از مدل توتالیتاریسم حکومت پهلوی بود. این در حالی بود که امام خمینی آزادی را حق اولیه و طبیعی بشر دانسته و بر این اعتقاد بود که

حیات و ارزش زندگی به آزادی انسان‌ها مربوط است و آزادی را حق طبیعی انسان‌ها می‌دانست. در تفکر ایشان اعطا نمودن آزادی، به مردم معنا نداشت و حتی بیان آن را جرم می‌دانستند. ایشان در این مورد می‌فرمود:

کلمه اینکه «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم هست،
قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون
اساسی آزادی داده به مردم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۴۰۶).

لذا به هیچ عنوان پذیرش سلطنت و حکومت سلطنتی را بر نافته و آن را خلاف آزادی انسان و حق حاکمیت بر تعیین سرنوشت خویش می‌دانستند و می‌فرمودند:

قانون این است، عقل این است، حقوق بشر این است که سرنوشت هر
آدمی به دست خودش باشد، هر ملتی سرنوشتش به دست خودش باشد (امام
خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۵۰۸).

البته این آزادی به مفهوم مطلق آزادی نبود. علاوه بر این، جهت مطلوب آزادی عمل یا آزادی سیاسی در اندیشه امام را می‌توان خدا دانست. ایشان در سخنان دیگر و به صورت تلویحی به نفی میل‌گرایی لیبرالیسم غربی می‌پردازند. از جمله می‌فرمایند:

این آزادی غربی است که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند ولو
این که فحشا باشد، و لو اینکه یک کارهایی باشد ناشایسته، این طور آزادی
درايران نمی‌تواند باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۵۳۶).

لذا امام مرزهای آزادی را در آنچه در کمال انسانی و جوامع انسانی است ترسیم می‌نمایند و پذیرش هرگونه سلطه فردی برخلاف آزادی‌های طبیعی را مردود می‌دانند و این را عین دموکراسی دانسته و بر این اعتقاد هستند که «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۷۰).

به بیان دیگر، امام خمینی دو عرصه مهم آزادی را مسأله آزادی انسان‌ها در انتخاب مسیر سرنوشت خویش و آزادی در بیان و اظهار عقاید خویش و البته با رعایت حدود و مرزهای آن می‌داند.

عرصه دوم) سطح منطقه‌ای

این جنبه از نوع نگاه و گفتمان امام خمینی در انقلاب اسلامی به رابطه ایران با بلوک غرب مشاهده می‌شود. از آن جا که ایران به دلیل دارا بودن موقعیت ژئواستراتژیک^۱، ژئو اکونومیک^۲ و ژئوکالچر^۳ در محاسبات هر دو بلوک قدرت جهانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و با توجه به اینکه رژیم پهلوی در مناسبات منطقه‌ای فاقد پایگاه اجتماعی در میان توده‌های مردم و سایر ملت‌های منطقه بود، لذا مشروعیت خود را در همراهی با یکی از دو بلوک قدرت، یعنی بلوک غرب کسب می‌کرد. ادامه این روند موجب شکل‌گیری نوعی رابطه سلطه‌گونه میان ایران و نظام بین الملل گردید. بدین معنی که بلوک غرب خواست‌ها و مطالبات خود را به ویژه در ابعاد منطقه‌ای و در جهت ژاندارمی منطقه خلیج فارس بر رژیم پهلوی تحمیل می‌نمود و این رژیم نیز برای حفظ بقای خود چاره‌ای جز اطاعت نداشت. لذا صرف‌نظر از تعدد و تنوع بیان معظم^۴ له در راستای موضوع استقلال کشور و خروج از نوع و سیطره روابط سلطه در عرصه روابط بین الملل، اصل «نه شرقی و نه غربی» را به عنوان محور کلان جهت‌گیری‌های نظری و عملی سیاست خاص جمهوری اسلامی ایران مطرح ساختند. لذا نفی رابطه سلطه در ابعاد مختلف آن را به عنوان یکی از انگیزه‌های حرکت ملی در نهضت اسلامی معرفی نموده و می‌فرمایند:

در عصر ما، ملت ما یافت که شاه به واسطه پیوندی که با غرب، مخصوصاً با امریکا دارد و همین طور با شرق، تمام مخازن ما را به باد داده است، بلکه نیروهای انسانی ما را نیز به هدر داده است؛ و فهمیدند جنایات فوق العاده‌ای که مرتکب می‌شود به واسطه پیوندی است که شاه با ابرقدرتها دارد. از این جهت، ملت ما بپا خاست و سایر ممالک، از جمله ممالک اسلامی نیز به این حقیقت تلخ توجه پیدا کردند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۰۵).

در این فرآیند تغییر و تحولات بنیادین صورت گرفت. در سرزمین ایران ابتدا در سطح منطقه‌ای، جغرافیای خاورمیانه را تحت تأثیر مستقیم و عمیق خویش قرار داد. لذا گفتمان انقلاب اسلامی در ابعاد رفتار خارجی آن در قالب شعار محوری نه شرقی، نه غربی در دهه اول پس از

1. geo strategic
2. geo economic
3. geo culture

پیروزی انقلاب اسلامی ایران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جغرافیای خاورمیانه طی سه دهه گذشته و در چهار مقطع زمانی خاص دارای چهار سمت گیری تقابلی، تعامل گرای، مطلوبیت محوری و محدودیت محوری بوده و به ویژه در مقطع زمانی نخست، یعنی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا شروع جنگ تحمیلی، بر مبنای سمت گیری تقابلی و مطلوبیت محوری قرار داشت. در این دوره جهت گیری گفتمان اسلامی بر مبنای سیاست صدور انقلاب به ویژه مخالفت با موجودیت اسرائیل و حمایت از قضیه فلسطین (احمدی فشارکی ۱۳۸۳: ۲۷۱) بود که این خود باعث شکل گیری خیزش های مردمی در قالب نهضت های اسلامی در کشورهای خاورمیانه بزرگ - از جمله لبنان، سوریه، کویت، بحرین، عربستان، عراق، ترکیه، پاکستان، افغانستان و ... گردید و گفتمان انقلاب اسلامی ایران توانست جایگاه خویش را در اذهان و چارچوب فکری و تحلیلی ملت ها و منطقه باز نماید.

عرصه سوم) سطح بین المللی

سومین جنبه از این خشونت ساختاری معطوف به کل نظام بین الملل بود. از این منظر، اگر کل نظام بین الملل به دو بلوک تقسیم شود، هر یک از این دو بلوک از سه جزء تشکیل می شود: ۱) ابرقدرت ها؛ ۲) قدرت های شبه پیرامونی (اروپا)؛ ۳) کشورهای پیرامونی که عمدتاً کشورهای جهان سوم را شامل می شد (حاجی یوسفی ۱۳۸۳: ۱۱-۱۰).

در این تقسیم بندی اساساً قدرت از بالا توزیع می شد و تصمیم گیری نهایی توسط ابرقدرت ها اتخاذ می گردید. در حقیقت هر چه از کانون اصلی تصمیم گیری، یعنی ابرقدرت ها به مناطق حاشیه ای نگریسته شود، میزان مشارکت در تصمیم گیری های مربوط به سیاست و امنیت بین الملل کاهش می یابد. این در حالی است که اساساً قاعده بازی میان بلوک شرق و غرب آن بود که تسویه حساب ها علیه یکدیگر در کشورهای پیرامونی صورت گیرد. در نتیجه کشورهای پیرامونی قربانی تضاد منافع قدرت های بزرگ بودند. بدون آنکه از این مسأله، منافع چندانی عاید آنها گردد. فقط چنین القاء شده بود که امنیت واحدهای سیاسی در جهان دو قطبی، در گرو پیوستن به یکی از دو بلوک است و همین معنا از امنیت باعث می گردید تا دولتمردان کشورها و مسئولان هر کشوری به ناچار خشونت ساختاری موجود را تحمل کنند و به شکل عملی، خواسته یا ناخواسته، روابط سلطه را بپذیرند بدون آنکه حق هرگونه نقد و مخالفتی با آن داشته باشند.

عرصه چهارم) روابط بلوک دو قدرت

این موضوع معطوف به رابطه شمال و جنوب است. این وجه از خشونت ساختاری بیشتر ماهیت اقتصادی دارد. در این رابطه عده معدودی (شمال) به استثمار و استضعاف بسیاری از کشورها می‌پردازند. ماهیت رابطه شمال و جنوب به گونه‌ای است که سبب عقب‌افتادگی جنوب و در مقابل موجب پیشرفت شتابان شمال می‌گردد.

به هر روی، انقلاب اسلامی ایران با توجه به چنین شرایط محیطی (داخلی و خارجی) رخ نمود. یکی از اهداف انقلاب اسلامی آن بود که این محیط‌ها را که از خشونت ساختاری رنج می‌بردند، متحول سازد. به عبارت دیگر، هدف انقلاب بر مبنای کمال‌مندی انسانی و بر پایه باورهای دینی - مذهبی نوعی انقلاب فرهنگی بود تا با ایجاد تغییر در نگرش‌ها و باورها، در قبال بیگانگان، وابستگی‌ها را پایان بخشد، انسان به عنوان خلیفه الله در مسیر کمال انسانی که راه سعادت او تعریف شده است با الهام از اسلام ناب که از گفتمان احیاگر امام خمینی نشأت می‌گرفت، قرار گیرد و به خودباوری و استقلال رسیده و خود را از چنگال روابط سلطه رها سازد. هر چند این رابطه سلطه در سطح فرو ملی، ملی و یا فرا ملی باشد و این از درون نظریه اسلام انقلابی با معماری امام خمینی متولد و گسترانیده و در تئوری ولایت فقیه تجلی یافت.

در این راستا و در مسائل معطوف به روابط قدرت، مبنای گفتمان امام خمینی را در نفی روابط سلطه و رهایی انسان باید جستجو نمود. چه رهایی از خویش و یا رهایی از سلطه افراد بر دیگران و قدرت‌های فاقد مشروعیت در سطح ملی یا فرا ملی و یا روابط حاکم بر نظام بین‌الملل و صرفاً پذیرش قدرت مشروع که بر گرفته از مشروعیت دینی در قالب مردم سالاری دینی است.

در گفتمان انقلاب اسلامی و در وجه ادراکی آن امام خمینی کوشیدند تا اولاً، امر سیاسی را بیک امر مقدس معرفی کنند و برخلاف تصور رایج در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که سیاست را عبارت از بد جنسی، تقلب و تشنگی قدرت قلمداد می‌کردند، آن را یک پدیده اسلامی معرفی کرده و از این رو عترت^(ع) را به عنوان الگوهای سیاسی معرفی نمایند.

وجه تحریکی این گفتمان را باید در تأکید امام خمینی بر خودباوری و خود اتکایی جستجو نمود. ایشان با نفی نگرش‌های بلوکی غرب گرایانه یا نگاه و اتکای افراطی به شرق و در قالب برنامه محوری نه شرقی و نه غربی به عنوان مبنای تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران و باور به توانمندی‌های درونی افراد، استقلال در اندیشه و عمل و نفی در نگاه به برون مرزها در

وجود نوعی باور به خود اتکایی و نفی وابستگی‌ها را توصیه نموده و بر این مسأله تأکید داشتند. نگاه امام خمینی به داشته‌های خویش و فرهنگ غنی اسلام و ایران در سده‌های گذشته نشان از عمق تفکر ایشان نسبت به شرایط ذهنی و عینی در خودباوری و نفی خود باختگی هاست.

در این مقوله، ایشان در دیدار با جمعی از دانشگاهیان خطاب به جوانان می‌فرمایند:

این گمشده خودتان را پیدا کنید. گمشده شما خودتان هستید... شمایی که می‌خواهید مستقل باشید، می‌خواهید آزاد باشید، می‌خواهید خودتان سرپای خودتان ایستاده باشید، باید همه قشرها در این مملکت، همه قشرها بنای بر این بگذارند که خودشان باشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۷).

این گونه بود که شخصیت امام خمینی یک انقلاب استثنایی را رقم زد که از ابعاد گوناگون، خود را از دیگر انقلاب‌های بزرگ متمایز می‌ساخت. به گونه‌ای که با هیچ یک از انقلاب‌هایی که پیش تر رخ داده بود قابل مقایسه نبود. این نبود مگر نوع شناخت‌شناسی امام خمینی از انسان، جامعه و نظام بین‌الملل که با انقلاب فرهنگی خویش این نگاه و برداشت را تغییر داد و انسان ایرانی مسلمان را به خودباوری رسانید تا خود را از رابطه سلطه رها سازد. همچنین، نیاز انسان قرن حاضر بود که تأثیرات انقلاب اسلامی ایران را در جامعه خویش جستجو نمود. لذا از جمله تأثیراتی که انقلاب اسلامی بر اذهان و افکار عمومی مردم جهان گذاشت آن بود که از خشونت ساختاری در داخل کشورها و در رابطه کشورها با قدرت‌های خارجی آگاهی یابند و تلاش نمایند تا خود را از آن رها سازند. البته در برخی از کشورهای منطقه، این آگاهی از قوه به فعل درآمد. چرا که انقلاب اسلامی ایران از لحاظ انگیزه‌های اصلی ایجاد آن منحصر به فرد بوده و کاملاً از سایر انقلاب‌ها متمایز است. زیرا انقلابی که در ایران رخ داد خارج از قواعد انقلاب‌های دیگر بود و اکنون، اتهام اصلی نظام بین‌الملل به این گفتمان برخاسته از انقلاب اسلامی ایران، آن است که منافع قدرت‌های بزرگ در عرصه منطقه‌ای و جهانی را از طریق تحولات فکری که ایجاد کرده به چالش کشیده است.

تلاش قدرت‌های بزرگ، در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همواره این بوده است که با در تنگنا قرار دادن ایران، مانع از نفوذ اندیشه‌های رهایی بخش به خارج از ایران گردند و از این طریق مانع نفوذ و گسترش ادبیات انقلاب اسلامی در جوامع امروزی شوند که البته نفوذ

کلام، آرا و اندیشه‌های حضرت امام خمینی در قالب گفت‌وگو انقلاب اسلامی توانسته است جایگاه خویش را در میان افکار عمومی جهانی و اذهان ملل آزادی‌خواه و استقلال طلب بیابد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه ارائه شد جوهره اصلی گفت‌وگو انقلاب اسلامی را باید در نوع نگاه و برداشت امام خمینی از روابط حاکم بر تعاملات انسانی در قالب روابط فرد با سایر افراد، فرد با جامعه و افراد و کشورها در عرصه جامعه بین‌الملل جستجو نمود که نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و توجه به خودباوری مفهوم محوری این گفت‌وگو را تشکیل می‌دهند. لذا از آغاز نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حتی در بدترین شرایط سیاسی - امنیتی در اوج جنگ هشت ساله عراق علیه ایران که از حاکمیت عراق از حمایت کامل نظام سلطه برخوردار بود، امام خمینی چه از لحاظ باورهای ذهنی و چه از نظر رفتار عینی همچنان با تأکید بر این گفت‌وگو، آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران را دنبال و به شکل بالنده به پیش بردند.

منابع

- احمدی فشارکی، حسنعلی. (۱۳۸۳) *دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۶) *دانشگاهیان، نجفگان آینده ساز*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
- اخلاقی، محمدعلی. (۱۳۸۴) *نکات گمبری سازمان روحانیت شیعه*، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (۲۲ جلد)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج)، چاپ چهارم.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۳) *ایران و خاورمیانه، گفتارهایی در سیاست خارجی ایران* (تهران: مرکز بررسی استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی).
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳) *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ابراز معاصر.
- عیسی‌نیا، رضا. (۱۳۸۶) *انقلاب و مقاومت اسلامی در سیره امام خمینی*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶) *تحول در نظریه‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات سمت.
- Weber, Max. (1995) *Politics as a Vocation, Essays in Sociology* London: Little Field.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی